دانش

پیدایش مثلثات ۲۸

دانش

سیاه‌چاله‌ای به‌نام جهان ۲۸

خانه

گفت‌وگو با اولین یوگی ایرانی . . . ۲۹

جامعه

گفت‌وگو با شهردار خرمشهر . . . ۳۰

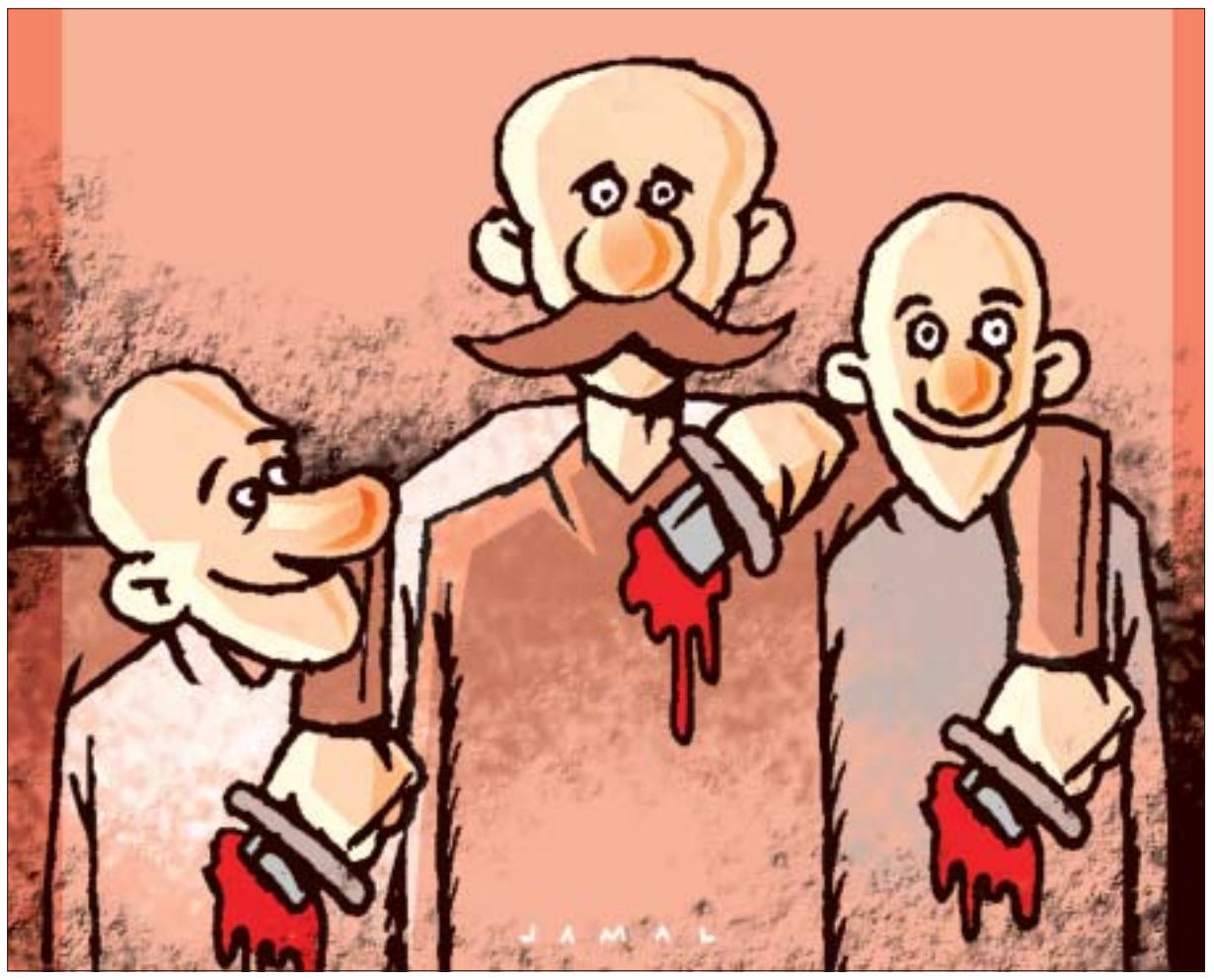

گزارشی از افزایش جنایات خانوادگی در چند ماه اخیر

دخترم را در فیلم یک میهمانی دیدم کشتمش

الهه فراهانی

می‌دوید، تندتند، سرش پایین بود، مسیر را می‌بلعید. نفس‌زنان به خانه رسید. در را بست سراغ دو دخترش را گرفت. خون در چشمان پدر حلقه زده بود. سر از پا نمی‌شناخت. فقط آنها را می‌جست. ننگ دامن خانواده را گرفته بود. مادر هراسان در گوشه اتاق مچاله شده بود. وحشت توانایی‌اش را ربوده بود و خانه پر از اضطراب شده بود. مادر جز ناله و التماس کاری نداشت. سرانجام ساعت ۱۰ شب دو دختر جوان بی‌خبر از همه‌جا وارد خانه شدند. پدر خشمگین به سمت‌شان حمله‌ور شد. چاقو از رگ دختر بزرگ گذشته و خون، خانه را رنگی دیگر بخشیده بود. سکوت خانه جز با صدای ناله شکسته نمی‌شد. همسایه‌ها خبردار شدند. اما چه سود؟ پدر پشیمان نبود.

سرش را بالا گرفت و گفت: «بالاخره تمام شد، ننگ خانه را کشتم» همسایه‌ها به پلیس اطلاع دادند. صدای آژیر پلیس حکایت از حادثه‌ای تلخ می‌داد. دختر بزرگ خانواده مرده بود، اما دختر کوچک مجروح شده بود. دختر را به بیمارستان رساندند و از مرگ حتمی نجاتش دادند. اما سهم دختر بزرگ مرگ بود. دستبند به دستان پدر زدند و او حال باید به پلیس جواب می‌داد که به چه علت دختر بزرگش را کشته و دختر کوچکش را مجروح کرده است.

■■■

دختر بزرگم ۳۰ سال داشت، چند ماه پیش از شوهرش جدا شده بود و به خانه من آمده بود. او آبروی مرا برده بود. شب‌ها دیر به خانه می‌آمد، روزهای آخر دختر کوچکم را هم اغفال کرده بود. کارهای خلاف انجام می‌دادند، به او تذکر می‌دادم اما بی‌فایده بود. تا اینکه یک روز یکی از دوستانم یک سی‌دی پارتی فوتبالیست‌ها را به من نشان داد. در آن میهمانی دختر بزرگم هم شرکت داشت. با دیدن این فیلم عرق سرد و خجالت روی پیشانی‌ام نقش بست، خون جلوی چشمانم را گرفته بود. به خانه آمدم تا هر چه زودتر این لکه ننگ را از بین ببرم. . .

■■■

با وجود آنکه جامعه ایرانی با فرهنگ مملو از مهر و محبت به خانواده جایگاه ویژه‌ای را برای این کانون در نظر گرفته و همواره جهت اعتلای جایگاه آن می‌کوشد، مدتی است که تعداد قتل‌های خانوادگی و خشونت‌های موجود در خانواده تا حدی افزایش یافته است و کمتر روزی است که از خشونت‌های خانوادگی منجر به قتل، خبری نباشد!

چندی پیش دختر ۲۶ساله‌ای به خاطر مخالفت مادرش با ازدواج او، با ضربات چاقو، مادر بیچاره را از پای درآورد. این دختر مدتی بود که با مرد متأهلی آشنا شده بود و قصد داشت با او ازدواج کند. مادرش وقتی این موضوع را فهمید به خاطر آینده دختر ساز مخالف نواخت. اما دختر غافل از اینکه مهرمادری را درک کند کمر به قتل مادرش بست و با ۵ ضربه چاقو به زندگی مادر دلسوز که نگران آینده و خوشبختی او بود، پایان داد.

و یا نمونه دیگری از قتل‌های خانوادگی که در چند هفته اخیر شاهد آن بودیم این بود که یک مادر به طرز فجیعی دختر ۲۲ ساله‌اش را به قتل رساند. مادری که با داشتن مهر و عاطفه فرزندی، دچار جنون می‌شود و در حمام ابتدا رگ دستان دختر را می‌زند و بعد با کمربند خفه‌اش می‌کند.

این مادر بعد از دستگیری، اعتراف کرد که دخترش دچار فساد اخلاقی بوده و آبرویش را در محل برده بود. برای همین در یک لحظه جنون جلوی چشمانش را می‌گیرد و پرونده زندگی دخترش را با خون می‌بندد. قتل‌های خانوادگی، شدیدترین نوع خشونت‌های خانگی است که در آن افراد به دلایل و مسائلی مثل اختلاف‌های مالی یا مسائل عمومی، شک‌ها و سوءظن‌ها، تقسیم میراث پدری، ارتباط‌های نامشروع، خیانت در زندگی زناشویی، اعتیاد و . . . به مجروح کردن یا کشتن اعضای خانواده خود اقدام می‌کنند. عامل یا عاملان این دسته از قتل‌ها معمولاً به راحتی و با همکاری دیگر اعضای خانواده، شناسایی می‌شوند و طبق قوانین جامعه به پای میز محاکمه می‌روند. این گوشه‌ای از دردهای ما است. صفحه حوادث روزنامه‌ها از چنین فجایعی پر است. بیشترین درصد قتل در کشور ما در رابطه با مسائل جنسی و ناموسی است که ۲۰ درصد کل قتل‌ها را شامل می‌شود. جامعه ما جامعه‌ای در حال گذار است که تغییرات مدرنیسم در تقابل با سنت‌ها و رسوم کهن و تاریخی قرار گرفته است.

دکتر سعید مقدم جامعه‌شناس در این‌باره معتقد است: با تغییر در معیارهای اجتماعی، نظام ارزشی و فکری متحول می‌شود و این تغییرات با هم هماهنگ نیستند. از یک طرف اندیشه و تفکر آدم‌ها که به میزان بالا متاثر از اخلاق دینی است، ثبات و پایداری طولانی‌تری دارد و از طرف دیگر نظام ارزشی حاکم بر ارزیابی افراد برای تعیین رفتار، متاثر از تغییر در نظام ارزشی جهانی و نظام ارزشی علمی در دانشگاه‌ها و نیز تغییرات تکنولوژیک جامعه است. با گذشت زمان فشار بر روی ارزش‌های جامعه سنتی بیشتر و بنابراین حفظ آنها نیز مشکل‌تر می‌شود. این تضاد به نحو بسیار شدیدی در میان نسل‌های جدید والدین که پرورش یافته فرهنگ سنتی‌اند و نظام ارزشی خود را طبق مدل جامعه سنتی حفظ کرده‌اند با فرزندان آنها که زاویه دید متفاوت نسبت به اولیای خود دارند، بروز می‌کند.

این جامعه‌شناس نبود ارگانی میانجی را که بتواند داوری در این موارد را به محک علمی بسنجد، عاملی می‌داند که باعث می‌شود تعارضات به خشونت بینجامد. او معتقد است: وقتی خشونت با احساسات همراه می‌شود محاسبات عاطفی و عقلانی کنار می‌رود و به قتل یکی از طرفین می‌انجامد.

در زندگی‌هایی که اینچنین قتل‌هایی رخ می‌دهد، زمینه‌های فرهنگی خاص وجود دارد که یک نوع تعصب را دامن می‌زند. در این زندگی‌ها که فرهنگ بسته و خشن بر آن حکمفرما است حتی سوءظن به طرف مقابل باعث مرگ او می‌شود.

وی می‌گوید: این خشونت‌ها پدیده‌های اجتماعی دیگری مانند دختران فراری را دامن می‌زند که به نوعی فراری از دست خشونت‌های ناشی از تعصب هستند.

طبق قانون این گروه خشونت‌گران و قاتلان در صورت درخواست اولیای دم، قصاص و در صورت گذشت اولیای دم، به حداکثر ۱۵ سال حبس محکوم می‌شوند. تنها ماده قانونی که در آن قاتل می‌تواند پس از ارتکاب جرم از قصاص و مجازات جدی رهایی یابد، ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی است که در آن پیش‌بینی شده در صورتی که پدری، فرزند خود را به هر دلیل به قتل رسانده باشد، قصاص نمی‌شود و طبق نظر قاضی به حبس یا تبعید محکوم خواهد شد. در این مورد باید یک خانه تکانی در وضع قوانین مجازات صورت گیرد که اگر یک پدر به طرز فجیعی فرزندش را بکشد چرا نباید قصاص شود؟ حال آنکه اگر مادر، فرزندش را به هر دلیلی به قتل برساند مستوجب مرگ است و قصاص می‌شود. آیا این قانون عادلانه است؟!

چندی پیش پدری متعصب و خشمگین وارد خوابگاه دختر دانشجویش شد و چون نتوانسته بود او را متقاعد به ترک تحصیل کند، با پیچاندن روسری به دور گردن دختر او را خفه کرد. وی بعد از دستگیری مدعی شد که دخترش با پسرهای همکلاسی خود ارتباط‌های غیراخلاقی داشته و به خاطر این انحراف اخلاقی به دخترش تذکر داده که تحصیل را ترک کند و به محل زندگی‌شان برگردد. اما دختر که دوست داشت تحصیلات خود را تکمیل کند، خواسته پدر را اجرا نکرد و نهایتاً پدر در اقدامی جنون‌آمیز پرونده زندگی دخترش را برای همیشه بست. یک حقوقدان درخصوص قتل فرزندان توسط والدین می‌گوید: این‌گونه قتل‌ها غالباً در اثر اعتیاد والدین به‌ویژه پدر یا به علت فقر و نداری و یا به دلیل تعصب‌های خشک و بیجای والدین به‌خصوص پدر اتفاق می‌افتد که در آن فرزندان، قربانیان بیگناه پدر و مادری هستند که قصد داشته‌اند به گونه‌ای صورت مسئله را پاک کرده و از حل آن فرار کنند. این حقوقدان، سوءظن و شک، موارد ناموسی و اختلافات خانوادگی و مالی را از عوامل وقوع قتل‌های خانوادگی می‌داند و معتقد است: مسائل مالی از جمله مهمترین عللی است که با حل و فصل نشدن بین افراد خانواده منجر به بروز درگیری، شدت یافتن آن و نهایتاً وقوع قتل می‌شود.

یک قاضی دادگاه کیفری تهران با بیان اینکه از هر چند قتلی که رخ می‌دهد، قطعاً مواردی مربوط به قتل‌های خانوادگی است، به شرق گفت: در چند ماه اخیر که پرونده متهمان پس از صدور کیفرخواست از دادسرا به دادگاه فرستاده می‌شود، بیشتر قتل‌ها همسرکشی بوده است. وقوع سایر قتل‌ها چون برادر یا خواهرکشی، پدر یا مادرکشی در مقایسه با همسرکشی در رده پایین‌تری قرار داشت.

این قاضی طولانی شدن اختلافات خانوادگی که سرچشمه آن اختلافات مالی و عدم تفاهم است را از جمله علل اصلی وقوع قتل دانست و گفت: سوءظن و شک‌هایی که گاهی بین زوجین وجود دارد و بعضاً بر قراین و شواهد بدون پایه و اساس حقوقی استوار است هم گاهی منجر به وقوع قتل‌های خانوادگی می‌شود. معمولاً این قتل‌های خانوادگی به دلیل اختلافات دیرینه و فرضی اتفاق می‌افتد که بین اعضای خانواده وجود دارد و به دلیل نیافتن راه‌حلی دوستانه و منطقی منجر به اختلاف شده و در نهایت بعد از گذراندن مراحل چندگانه خشونت تبدیل به قتل می‌شود. قاضی دادگاه کیفری با بیان اینکه همسرکشی نسبت به سایر انواع قتل‌های خانوادگی درصد بیشتری از آمارها را به خود اختصاص داده است، گفت: پرونده‌های بسیاری در دادگاه کیفری استان تهران مورد بررسی قرار می‌گیرد و می‌توان گفت که بخش کوچکی از قتل‌های خانوادگی برادر یا خواهرکشی، پدر یا مادرکشی و امثال آن است و اغلب قتل‌ها بین زن و شوهر اتفاق می‌افتد. با نگاهی اجمالی به مسئله خشونت‌ها و قتل‌های خانوادگی می‌توان دریافت که مسائل بسیاری در وقوع چنین جرائمی دخیل است که از مهمترین آنها فقر مادی و فرهنگی است که در قالب بزهکاران پس از ارتکاب جرم مشاهده می‌شود. این قاضی فقر را به عنوان یکی از عوامل اصلی بروز جرم به‌ویژه قتل دانست و گفت: فقر همیشه و همه‌جا در ابعاد مختلف وجود دارد و در مورد بروز و ظهور قتل‌های خانوادگی هم یکی از عوامل اصلی و مهم بوده که همیشه تاثیرگذار است. فقر و مشکلات معیشتی در بین اقشاری که از لحاظ اجتماعی، مادی، فرهنگی و اقتصادی از سطوح پایینی برخوردارند، نسبت به سایر افراد در جامعه بیشتر موجب بروز بزه و ارتکاب قتل می‌شود. معمولاً افرادی قربانی این قتل‌ها هستند که از لحاظ اقتصادی به فرودستان یا افراد فقیر و محروم جامعه تعلق دارند یا از لحاظ فرهنگی فاقد آموزش‌های لازم برای خنثی کردن بحران خشونت هستند و متاسفانه به جای مدیریت بحران خشونت، خود به نوعی اقدام می‌کنند و باعث تشدید خشونت می‌شوند.

پس می‌توان گفت فقر یکی از مهمترین عللی است که باعث بروز اختلافات، درگیری‌های شدید و نزاع‌های منجر به قتل می‌شود. این قاضی در رابطه با قوانین مجازات‌کننده مرتکبان خشونت‌ها و قتل‌های خانوادگی گفت: این قوانین کامل، مستدل و کافی است اما مشکل اساسی اینجا است که مردم گاهی برداشت‌های نامناسبی از این قوانین دارند و گاهی برخی مردها گمان می‌کنند در صورتی که همسرشان مرتکب ارتباط نامشروع شده، پس کشتن او جایز است و جرم به حساب نمی‌آید، در حالی که اگر این مسئله در فقه بیان شده شرایط بسیار خاصی هم برای آن گفته شده است.

زمانی که مردی همسرش را به دلیلی به قتل می‌رساند در صورتی که اولیای دم تقاضای قصاص او را داشته باشند باید تفاضل دیه پرداخت شود یا پدری فرزند خود را به قتل برساند یا کسی به عقیده مهدورالدم کسی را بکشد، قصاص ندارد.

وی در رابطه با شیوه‌های ارتکاب قتل‌های خانوادگی گفت: قتل‌های خانوادگی بین زوجین بیشتر به طریق خفه کردن و بین سایر افراد خانواده غالباً با چاقو صورت می‌گیرد.

وی در رابطه با مواد قانونی مجازات قاتلان خانوادگی گفت: درخصوص مجازات مرتکبان قتل‌های خانوادگی، قانونگذار بین این عده و سایر قاتلان تبعیض قرار نداده است مگر در مورد قتل فرزند توسط پدر که در این صورت پدر از مجازات قصاص معاف است ولی مجازات تعزیری را خواهد داشت و درخصوص سایر اقوام و خویشان با افراد بیگانه تفاوتی برای مجازات فردی که مرتکب قتل شده است، وجود ندارد. افرادی که وارث خود را به قتل می‌رسانند نه تنها مجازات می‌شوند بلکه از او، ارثی هم نمی‌برند و این قانون راه را بر فردی که به طمع ارث‌بردن و کسب اموال والدین خود، آنها را به قتل می‌رساند، می‌بندد و او را مجازات می‌کند.

بسیاری از قتل‌های خانوادگی در ایران یک ویژگی مشترک دارند و آن انگیزه ناموسی است.

فاضلی حقوقدان در حمایت از زنان در ایران در این مورد گفت: یکی از مسائل مهم مسائل ناموسی است. از آنجایی که ما در تهران با افراد مختلفی سر و کار داریم که اینها از نقاط مختلف به تهران آمده‌اند یا حاشیه‌نشین بوده‌اند و از روستاها آمده‌اند، به هر حال باورهای فرهنگی خودشان را دارند که با شهرنشینی گاهی همخوانی ندارد. مثلاً اگر برادر یا پدری فکر کرده باشد به خواهر یا دخترش تجاوز جنسی کرده‌اند یا حتی نگاه ناموسی شده است او را از بین می‌برد و می‌کشد تا پاک شود و به نوعی لکه ننگ از وی برداشته شود.

به عنوان مثال پدر جوانی که دختر ۹ ساله‌اش به نام زهرا را در زیرزمین خانه‌اش سربرید فقط به خاطر اینکه فکر می‌کرد زهرا توسط فردی مورد تجاوز قرار گرفته و در واقع می‌خواست این لکه ننگ را با کشتن زهرای ۹ساله از بین ببرد. این پدر تنها انگیزه خود را در مورد قتل دخترش اجرای حکم الهی عنوان کرده است. جامعه‌شناسان قتل‌های خانوادگی را نتیجه خشونت‌های خانوادگی می‌دانند.

دکتر مهدی اصل جامعه‌شناس افزایش این گونه قتل‌ها را در تهران نتیجه گذار جامعه سنتی به مدرنیته ارزیابی می‌کند. خشونت خانوادگی، اعمال نیروی جسمانی به زن یا شوهر علیه همسر و فرزندان که همسر و فرزندان می‌توانند به طور واکنشی این گونه خشونت را بازتاب کنند. تنها عاملی که ما می‌توانیم به عنوان عاملی توضیح‌دهنده از آن استفاده کنیم بحث نابرابری قدرت بین زن و مرد یا شوهر است که در دوره جدید به واسطه گذار جامعه ما از سنتی به مدرنیته و تعقیب جایگاه زنان در این نظام، قدرت و ابعاد مختلفی به زنان داده شده است. این در حالی است که در جامعه سنتی تصمیمات سیاسی و توزیع اقتصادی و تامین ارزش‌ها برعهده مردان بوده و زنان و فرزندان از آنها تبعیت می‌کنند. جامعه ما تجربه می‌کند، انتقال قدرت از نظام‌های شخصیتی مردانه به زنانه؛ و چون این تجربه نوپا است واکنش‌های شدید و خشنی را به دنبال دارد که در واقع نظام اجتماعی هم به نوعی از آن حمایت می‌کند.

تقابل اصالت مدرنیته در حالی در جامعه ایران به اوج خود می‌رسد که ساختار حکومت ایران ریشه‌های عمیقی در سنتی‌ترین لایه‌های اجتماعی دارد و خود را حافظ ارزش‌های دینی این لایه‌ها می‌داند که این ارزش‌ها در سطوح مختلف به اقشار پایینی انتقال می‌یابد. یکی از روانشناسان درباره بهداشت روانی هشدار داده و گفت: چندین مورد زنان، شوهران روان‌پریش داشته‌اند که وقتی به دکتر مراجعه کردند چند مورد حاد داشتند. برخی این قدر حاد بود که دکتر گفت اگر زن از همسرش جدا نشود امکان دارد مورد حمله شوهرش قرار گرفته و از بین برود. حتی در یک مورد سر زن را گرفته و روی گاز برده است! اینها حملاتی است که از سوی افراد دست می‌دهد و اعضای خانواده را تهدید می‌کند.

ولی معمولاً افرادی که مشکل روانی دارند کمتر به دکتر مراجعه می‌کنند به خصوص در سطح خانواده‌های پایین‌تر که از لحاظ اقتصادی و فرهنگی با مشکل روبه‌رو هستند، در نتیجه در شرایط خاص این حالت‌ها در افراد ایجاد می‌شود و منجر به ارتکاب جرم و جنایت می‌شود. بنابراین می‌توان ریشه برخی از جرائم و خشونت و قتل‌های خانوادگی را در اختلالات روانی آنان جست‌وجو کرد. دکتر رستم‌پور روانشناس و استاد دانشگاه چنین اعتقادی ندارد. او عمده عوامل خشونت در خانواده را اینچنین برشمرد: عوامل بسیار زیادی باید باشد که درهم تنیده شود که خشونت را به وجود آورد. مثلاً محرومیت که هرزمان محرومیت باشد منجر به خشم می‌شود که همیشه هست. طرد، مورد دیگری است. هر کس که به هر دلیلی مورد طرد قرار می‌گیرد پیامد آن طرد به صورت خشم است.

شخصی که مورد خشونت قرارگرفته می‌تواند آن را انتقال دهد. به طور کلی وضعیتی که ما امروزه می‌بینیم انتقال خشونت از نسلی به نسل دیگر است که اکثر تحقیقات آن را نشان داده‌اند. کودکانی که مورد آزار بدنی، جنسی یا عاطفی قرار گرفته یا شاهد عمل خشونت‌آمیز اعضای خانواده بوده‌اند به احتمال زیاد به مرتکبان خشونت نیز تبدیل می‌شوند.

به عنوان نمونه چندی پیش دختر ۲۰ ساله‌ای با خوراندن سیانور به پدرش، او را به قتل رساند. وی بعد از دستگیری اعتراف هولناکی کرد و گفت: پدرم بارها در حالت مستی به من تجاوز کرده بود. به خاطر همین از خودم و او نفرت داشتم و می‌خواستم از او انتقام بگیرم. به‌خاطر همین از ناصرخسرو مقداری سیانور خریدم تا پدرم را بکشم. . .

این گونه فجایع در جامعه تبدیل به یک معضل بزرگ شده، به هر حال دستگاه قضایی ایران نخستین دستگاهی است که باید با میراث معضلات فرهنگی و اختلالات اجتماعی برخورد کند و به نوعی مدافع حقوق قربانیان خشونت باشد.

■ **و در پایان ...**

باید چاره‌ای اندیشید و چه بهتر که از خود شروع کنیم. روحمان را از کدورت‌های خشن بشوییم. حکایت تلخ تعصب و خشونت، تنها خاص سنت نشینان و قبایل نیست. روح برخی از ما از رسوب تعصب تاریک است و چه مبارک‌تر که عاملان، مسئولان و ما آغازگر این راه شویم و آبی بر آتش بریزیم و به این فجایع تلخ پایان دهیم.

خلاصه مطلب

با وجود آنکه جامعه ایرانی با فرهنگ مملو از مهر و محبت به خانواده جایگاه ویژه‌ای را برای این کانون در نظر گرفته و همواره جهت اعتلای جایگاه آن می‌کوشد، مدتی است که تعداد قتل‌های خانوادگی و خشونت‌های موجود در خانواده تا حدی افزایش یافته است و کمتر روزی است که از خشونت‌های خانوادگی منجر به قتل، خبری نباشد!

دریچه

شورای دوم، یک گام به پیش

روح‌الله نصرتی

هر مسئله تازه‌ای لزوماً به معنای جذابیت و مقبولیت آن نیست. اصولاً در تمام دنیا، مردم با امورات کاملاً جدید که قبلاً ندیده‌اند با ترس و احتیاط برخورد می‌کنند و اگر در توانشان باشد ترجیح می‌دهند خود را از شر موجود جدیدالخلقه خلاص کنند. این دیگر به توان و سماجت فاکتور تازه‌وارد بستگی دارد که چگونه خود را جااندازد. تمام دنیا را که مطرح می‌کنیم پیش‌درآمدی است تا به کشور خودمان برسیم. البته که وضع در اینجا نیز بر همین سیاق است اما پیچیده‌تر و بغرنج‌تر.

از چوب لای چرخ گذاشتن فرهنگ سوءظن دائمی مدت زمان زیادی نمی‌گذرد. واقعیت دارد که یک یا حداکثر دو نسل به عقب برگردیم، به پدران و پدربزرگانی برمی‌خوریم که در کمال ناباوری قصد چنین کاری داشتند.

بین ما و دیگران، تفاوت در این است که آنها چوب لای چرخ قطاری می‌گذارند که اولین بار است از شهرستان عبور می‌کند بدون اینکه سابقه ذهنی مشخصی داشته باشند اما ما اگر ندیده‌ایم لااقل از فوایدش بسیار شنیده، آن را در شهرهای همسایه دیده، فلسفه‌اش را پذیرفته و شعار خود ساخته‌ایم اما به محض اینکه با آمدنش، با این واقعیت مواجه می‌شویم که پذیرفتن هر امر نویی مستلزم ایجاد تغییراتی نیز خواهد بود که روند سنتی سابق را دستخوش تحولاتی خواهد کرد، تازه مقاومت‌ها شروع می‌شود. دست به سنگربندی می‌زنیم و با انکار تمام لفاظی‌های گذشته درباره فواید پدیده جدید، ناتوانی، تنبلی، و روحیه محافظه‌کاری خود را با وصله‌هایی که به میهمان تازه‌وارد اما آشنای ذهنی می‌زنیم، توجیه و البته جای پرسشی توام با تعجب را برای فرزندان و نسل آتی خالی کرده‌ایم! . . .

«شورای شهر و روستا» از آن قسم پدیده‌ها است که البته به اندازه قطار و سایر ملزومات تکنولوژی- به لحاظ تاریخی و روانی- غریبه نیست و همه در برکات آن، سالیان سال گفته‌اند و نوشته‌اند اما عمر چندانی ندارد.

با وجودی که دومین دوره خود را از سر می‌گذراند اما در واقع طی این ۸ سالی که آغاز به‌کار کرده، یک دوره کامل چهارساله را تجربه نکرده است! شورای اول قبل از آنکه به پایان دوره‌اش برسد، از درون فروپاشید. شورای دوم با کسب تجربه و اطلاع از فاجعه‌بار بودن اختلافات درونی تلاش کرد تا چنین نقیصه‌ای را رفع کند و بسیار به هدف نیز نزدیک شد. مناقشات درونی را در شورای دوم شاهد نبوده‌ایم که از دو قسم نیز خارج نیست؛ یا اختلافی در کار نیست یا مناقشات لاپوشانی می‌شوند یعنی همان چیزی که به «ریش‌سفیدی» شهرت دارد. اینکه کدام یک از احتمالات صحیح باشد اهمیتی ندارد زیرا در هر صورت نقص شورای اول و به تبع آن سرنوشتش این شورا را انتظار نمی‌کشد و اگر قرار بر نتیجه پیشین باشد، ریش‌سفیدی، درز گرفتن و وصله پینه‌های شورا در برابر از هم پاشیدن شاکله وجودی‌اش، البته موهبتی است که به داد این نهاد نوبنیاد رسیده است. اما به‌نظر می‌رسد آنها به‌رغم اینکه بر مشکل بزرگ اولیه فائق آمده‌اند، با معضل جدیدی مواجه گشته‌اند که فکری برای آن اندیشیده نشده بود. این‌بار فشار برخلاف مورد قبلی، از بیرون است. با وجودی که هر دو دوره شورا با دولت‌هایی کار کرده‌اند که از بین دوستانشان برخاسته بوده‌اند، اما دولت قبلی با دیدن مشکلات درونی و بهانه‌های محکم و تاسف‌آوری که شورا برایش فراهم آورد، بساط آنها را جمع کرد و دولت فعلی نیز لابد تاب تحمل تشکیلاتی به‌ظاهر مستقل و منسجم را که دعوایی در درونش جاری نیست، ندارد. به قول یکی از اعضای شورا کار سنگینی برای محدود کردنشان در حال انجام است و به قول همو: «امروزه دولت در مسند قدرت است و شوراها هیچکس را جز مردم ندارند». اما باید از این عضو شورا سئوال کرد؛ شما که از دست دولت به مردم پناه می‌برید مگر شما، دولت و ملت همه از یک جنس نیستید؟ از جای دیگر مگر آمده‌اید؟!

تجارب تاریخی به خادم و همکارانش می‌گوید: «در شورا بمانید و تا حد امکان در برابر ناملایمات تحمل پیشه کنید. از جایگاهتان پاسداری کرده و آن را صحیح و سالم به نمایندگان بعدی بسپارید و آنقدر این روند باید تکرار شود تا مردم کم‌کم با فواید وجود چنین تشکیلاتی، که گوششان از آنها پر است، به صورت ملموس آشنا شده تا مثل قطار آن را بپذیرند.

درد شورای شهر و روستا، درد مصوبه و طرح و لایحه این و آن است. همین مجلس و دولتی که برای خود شأن و جایگاه رفیعی دارند، برای آن سالیان درازی کوشیده‌اند. مجلس تا بدین مرحله برسد، بسیاری از تهدیدات را به لطایف‌الحیلی از سر گذرانده. آنقدر غریبه بوده که با توپ و مسلسل هدف قرار گرفته است.

از تاریخ پرفراز و نشیب و البته بعضاً فاجعه‌آمیزی را که مجلس از سر گذرانده، به‌رغم ضعیف بودن حافظه تاریخی ایرانیان- حداقل آنگونه که گفته‌اند و می‌شناسیم- چندان نمی‌گذرد. از حسن اتفاق شاید از طنزهای تاریخ است که خادمی دیگر در مجلس داریم. رسول خادم می‌تواند از برادرش در مجلس شورا بپرسد که از ساختمان مجلس اول دیواره‌هایی مخروبه بر جای ماند که برخی از اهالی آن که اتفاقاً از شانس بلندی برخوردار بودند نه‌تنها توانستند خود را از معرکه نجات دهند هرچند، چند روزی بیشتر نشد که پنهانی به زندگی ادامه دادند. سرنوشت غم‌انگیز ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل تنها بخشی کوچک اما هولناک از تاریخ مجلس است. البته یادآوری تاریخ پنهان شده مجلس! آنچنانکه حتی کمتر کسی از مهجور ماندن آرامگاه شهدای صدر مشروطه خبر دارد و دور نیست که اکثریت حتی نمی‌دانند ملک‌المتکلمین‌ها و میرزا جهانگیرخان‌ها که بوده‌اند و کجا خفته‌اند!؟